مشاوره

مشاوره یک نظر در مورد کاری است که باید انجام شود.

من نمی دانم چگونه برای امتحاناتم مطالعه کنم. می توانید مقداری به من بدهید

مشاوره؟

در امتداد

along به معنای حرکت از یک قسمت جاده ، رودخانه و ... به قسمت دیگر است.

ده دقیقه در امتداد این تونل قدم بزنید ، درب سمت چپ را مشاهده خواهید کرد.

توجه

توجه توجه ، فکر یا ملاحظه شخصی است.

کار وی مورد توجه دو نفر از همکارانش قرار گرفت.

جذب کردن

جذب كردن به معنای نزدیك كردن یا علاقه مند شدن شخص یا چیز است.

آهنربا فلز را به خود جلب کرد.

بالا رفتن

بالا رفتن به معنای استفاده از دست و پا برای بالا رفتن چیزی است.

دختران به بالای کوه صعود کردند.

رها کردن

افتادن یعنی افتادن یا اجازه دادن زمین خوردن چیزی.

مقدار کمی آب از بطری ریخته می شود.

نهایی

اگر چیزی نهایی باشد ، آخرین قسمت است.

در قسمت آخر فیلم ، زن و مرد ازدواج کردند.

به علاوه

از بیشتر برای گفتن چیزی از فاصله یا زمان استفاده می شود.

پله برقی بیش از آنچه فکر می کردم فاصله دارد.

دلالت

دلالت بر چیزی ، پیشنهاد آن بدون گفتن آن است.

این مرد تلویحاً می خواست که این کار را می خواهد ، اما او این حرف را نزد.

حفظ

حفظ و نگهداری به معنای ثابت ماندن چیزی است.

توپ ها حرکت مداوم را حفظ می کنند.

نه نه

برای اتصال دو جمله منفی از هیچکدام استفاده نمی کنید.

نه پاس از سمت چپ و نه از سمت راست ما را به خانه نمی رساند.

در غیر این صورت

در غیر این صورت به معنای متفاوت است یا به روشی دیگر.

خوب است که فعال بمانید ؛ در غیر این صورت ، شما اضافه وزن خواهید کرد.

فیزیکی

اگر چیزی جسمی باشد ، مربوط به بدن و ذهن شما نیست.

دوچرخه سواری برای سلامت جسمی شما مفید است.

ثابت كردن

اثبات چیزی نشان دادن درست بودن آن است.

معلم من جواب را روی صفحه ثابت کرد.

واکنش نشان دادن

واکنش نشان دادن این است که بخاطر اتفاقی که افتاده است به روشی خاص رفتار کنید.

جیمز به این خبر واکنش بد نشان داد.

سوار شدن

سوار شدن چیزی یعنی مسافرت روی آن. می توانید حیوان ، دوچرخه و غیره سوار شوید.

من امروز برای اولین بار سوار غلتک هستم.

واقع شده

اگر چیزی در جایی قرار گرفته باشد ، در آن مکان است.

تخته سفید بین دو مرد واقع شده است.

جامعه

جامعه مردم و روشی هستند که آنها زندگی می کنند.

جامعه انتظار دارد که مردم خوب و صادق باشند.

استاندارد

استاندارد چیزی است که مردم آن را عادی یا خوب می دانند.

این تلویزیون مدل قدیمی کمتر از استاندارد فروشگاه ما است.

پیشنهاد می دهد

پیشنهاد چیزی به معنای ارائه ایده یا برنامه ریزی در مورد آن است.

او پیشنهاد کرد که به دیدن رئیسش برویم.

آرچی پیر به مقداری پول احتیاج داشت. او تصمیم گرفت خر خود را بفروشد. بنابراین او و پسرش تام به شهر رفتند. مایل دورتر واقع شده بود.

به زودی ، آنها با زنی آشنا شدند. "کجا میری؟" او پرسید.

آرچی گفت: "به شهر".

وی گفت: "هر فرد باهوشی الاغ را سوار می شود."

"شما چه اشاره می کنید؟" آرچی پرسید. "من بسیار باهوش هستم!" آرچی می خواست هوشمندانه به نظر برسد. بنابراین او به الاغ صعود کرد. سپس آنها به سمت شهر ادامه دادند.

در ادامه جاده ، آنها با یک کشاورز ملاقات کردند.

آرچی گفت: "سلام". "ما می خواهیم این خر را بفروشیم. آیا می خواهید آن را بخرید؟ "

کشاورز گفت: "من به الاغی احتیاج ندارم." "اما اگر توصیه من را می خواهید ، سوار آن نشوید. خر باید در شرایط جسمی خوبی باشد. "

آرچی گفت: "ایده خوبی است." "تام ، من می خواهم شما سوار آن شوی. شما سبک تر هستید. "

نه شما و نه پسرت نباید سوار آن شوید. خیلی خسته به نظر می رسد شما باید خر را حمل کنید. " کشاورز را پیشنهاد داد.

آرچی گفت: "حق با توست." "بیا ، تام! ما آن را در چند مایل آخر حمل خواهیم کرد! "

خر بسیار سنگین بود و آنها نمی توانستند سرعت خوبی را حفظ کنند. آنها تا اواخر شب نرسیدند. بالاخره آنها وارد شهر شدند. اما در آنجا توجه برخی از پسران نوجوان را به خود جلب کردند. آنها به تام و آرچی خندیدند. آنها شروع به پرتاب سنگ به سمت آنها کردند. خر با لگد واکنش نشان داد. تام و آرچی الاغ را انداختند. روی زمین افتاد و سپس فرار کرد. آرچی الاغ خود را گم کرد. او بدون پول به خانه رفت.

این داستان به ما چه می آموزد؟ ما نمی توانیم همه افراد جامعه خود را راضی کنیم. توصیه همه را قبول نکنید ، اما استانداردهای خود را تعیین کنید. به همه ثابت کنید که می توانید خود تصمیم بگیرید. در غیر این صورت ممکن است در نهایت به هیچ چیز نرسید.